



باسمه تعالی

تأثیر «جامع» در اصولی کردن مباحث مشتق**خلاصه مباحث گذشته**

بیان شد مساله اتحاد خارجی موضوع علم با موضوعات مسائل که خارجا رابطه طبیعی و فرد را دارند نمی تواند وحدت واقعی علم را در مسلک مشهور که قائل به موضوع اند حل کند. زیرا این وحدت واقعی در جایی که موضوع علم «طبیعی» است و موضوع مساله «فرد» است وجود دارد ولی جایی که موضوع علم کل است و موضوع مساله جزء است این اتحاد وجود ندارد. مثل کلی طبیعی صیغه افعال با فرد صیغه افعال کتاب و سنت. در واقع آخوند با این نقض، نقض به مشهور داشتند که قائل به موضوع برای علم اصول بودند.

حتی با کنار گذاشتن موضوع علم اصول هم مشکل دیگری وجود دارد و آن تشتتی است که آخوند بیان می کنند. تشتت بین مسائل وقتی علم به معنای مجموع مسائل مورد توجه قرار می گیرد. با توضیحی که قبلا داده شد مشخص می شود که بنابر نظر آخوند تشتت در علم به معنی مجموع گزاره ها تا وقتی وحدت اعتبار نشود وجود دارد. وقتی بواسطه نسخه بین گزاره ها وحدت اعتبار شد تشتت علم به معنای مجموع گزاره ها از بین می رود. وقتی این وحدت اعتبار شد، مسائلی مانند صیغه افعال که عمومیت داشتند هم باز داخل علم اصول خواهند بود. زیرا اینها هم آن ها هم گزاره ای از این علم به معنای مجموع گزاره ها خواهند بود. به شرطی که جامعی که مدنظر است آن ها را در برگیرد. یعنی اگر عنوان قواعد ممهده برای استنباط این ها را بگیرد داخل علم اصول خواهند بود.

البته قبلا نقض آخوند هم حل شد و گفته شد کبری و صغری به معنایی که محقق اصفهانی می گویند وجود ندارد. زیرا دعوی در کبری حجیت ظهور و حجیت عقل وجود ندارد و اختلاف فقط در تشخیص مصادیق آنهاست. پس چه با مبنای مشهور و چه با مبنای خود آخوند اینگونه مسائل را می توان داخل در خود علم قرار داد ولی بعد از اعتبار وحدت. زیرا تشتت واقعی با اعتبار وحدت مشکلش حل می شود.

کما اینکه مشکل اصولی بودن مساله ماده امر و ماده نهی هم حل می شود. زیرا با وجود اینکه مواد خاصه هستند لکن چه گفته شوند مبدا تصدیقی هستند که با توجه به توضیحی که داده شد دیگر فرقی بین مبدا تصدیقی و مساله وجود ندارد. زیرا وقتی جامع در اعتبار وحدت اینها را در بر گرفته است و واقعا استنباط حکم خدا متوقف بر فهم این مواد خاصه است اینها داخل در علم خواهند بود.

به علاوه می توان گفت اینها اساساً مبدا تصدیقی نیستند چرا که جنبه عمومی دارند؛ قاعده ای هستند که در طریق استنباط حکم خدا قرار می گیرند در نتیجه خودشان مساله خواهند بود. فلذا چه بگوییم مساله هستند و چه بگوییم مبدا تصدیقی هستند باز جامع آنها را در بر می گیرد. امام می گویند شاید کسی که با عرض ذاتی به مساله نگاه می کند برخی موارد را مبدا تصدیقی قرار دهد لکن با توجه به جامع این موارد عرفاً جزء علم خواهند بود و عرف چنین مواردی را حقیقتاً جزء مرکب اعتباری علم می داند البته اگر چنین مواردی تعدادشان قلیل باشد تا بشود اعتبار دو مرکب کرد و با اثر به دو مرکبی که اعتبار می شوند اشاره کرد.

توسعه جامع از معانی به الفاظ، حل کننده اصولی بودن مساله مشتق

مساله ای که باقی می ماند مشتق است. مشتق خصوصیتی دارد که اثر جامع در مرکب اعتباری از مساله «روح المعنا» می گذرد، زیرا در مشتق با «لفظ» کار می کنیم و با «معنا» کار نداریم. بحث در مشتق مختص بحث معنا نیست. قبلاً با موضوع له کار می کردیم اما در مشتق با لفظ کار می کنیم. قبلاً بیان شد که موضوع له جامع می خواهد. حال یا موضوع له صلوه بود یا چیز دیگر.

توضیحی در مورد وضع شخصی و وضع نوعی

در لفظ آقایان مساله ای دارند به نام وضع هیات. آنها قائل اند در هیئات وضع نوعی است نه شخصی. گاهی وقتی لفظی برای معنایی وضع می شود، شخص لفظ مد نظر است. مثلاً لفظ زید را در نظر می گیرند و برای معنایش وضع می کنند. یا مثلاً لفظ انسان و یا لفظ صلوه. در هر سه حالت وضع شخصی است. اما گاهی لفظ خودش موضوعیت ندارد. مثلاً آنچه مهم است هیات فعل است. در این صورت دیگر با شخص ضَرْبَ و اَكَلَ و خَرَجَ کار نداریم بلکه هیات آن ها مد نظر است. اما هیات را نمی توان جدا مد نظر قرار داد در نتیجه هیات مورد نظر را با ماده خاصی که همان فا و عین و لام است بیان می کنند و می شود فَعَلَ. امام ره می گویند این هم خاص - عام است البته خاص

عام در لفظ نه خاص عام در معنا. اینجا هم خاص وسیله فهم عام می شود نه بحث مرآتیت. حال این هیات برای معنایی وضع می شود. به چنین وضعی گویند وضع نوعی. پس در هیئات وضع نوعی است.

عمومیت نداشتن، مانع اصولی شدن مباحث مشتق نزد مشهور

در مشتق مسأله مشکلی دارد زیرا علاوه بر هیات مشتق ادبی، برخی جوامد هم مد نظر هستند. آقای مظفر معتقدند در مشتق بحث سر هیات فاعل است. در نتیجه قائل شدند که جهت عامه ای وجود دارد که همان هیات است و بحث اصولی خواهد شد. در حالی که همانگونه که آخوند معتقدند بحث در مشتق فقط سر مواردی که هیاتی دارند نیست بلکه برخی موارد هم هستند که مشتق ادبی نیستند و هیات ندارند اما باز مشتق اصولی می باشند مانند زوج. وضع زوج شخصی است و هیات مشتق ادبی را ندارد ولی مشتق اصولی است لذا در اصول بحث می شود که اگر زید طلاق گرفت آیا باز احکام زوج بر آن بار می شود؟

از سوی دیگر، برخی موارد هستند که «هیأت فاعل» را داریم، اما چون فصل مقوم است، مشتق اصولی محسوب نمی شود. مثلاً ناطق با اینکه هیات فاعل را دارد لکن چون مقوم انسان است و با رفتنش ذات می رود، مشتق اصولی محسوب نمی شود.^۱

پس موضوع فقط هیئات ادبی نیست. برخی موارد جامع ادبی اند در حالی که مشتق اصولی اند و برخی مشتق های ادبی هستند که مشتق اصولی نیستند. در نتیجه آن جنبه عمومی که آقای مظفر درست کردند خراب می شود.

«جامع» وحدت بخش الفاظ مشتق و مصحح حیث عمومی بودن مسأله مشتق

راه کار این است که بگوییم جامعی وجود دارد که الفاظی که مشتق اصولی هستند را در بر می گیرد. در این جا نقش جامع فراتر از معنا خواهد بود. بلکه جامع الفاظ را هم وحدت می بخشد. حال وقتی چنین جامعی توانست مشتق های اصولی را وحدت بخشد، بحث می شود که این جامع ظهور در خصوص متلبس بالمبدا فی الحال دارد یا ظهور در اعم از حال و گذشته دارد؟ اگر چه حتما در مستقبل مجاز است.

پس در موارد قبلی اعم از مرکب اعتباری و حقیقی و علم شخصی، وقتی با جامع کار می شد، محل بحث معنا بود. یعنی جامع خودش را در «مسمی» و «موضوع له» نشان می داد. وضع خاص موضوع له عام در مورد معنا بود و

^۱ در مشتق اصولی محل بحث جایی است که وقتی تلبس به مبدا برود، ذات باقی بماند. مانند الماء مسخن بالشمس. وقتی مسخن بالشمس برود ذات ماء باقی می ماند و محل بحث خواهد بود که آیا همان حکم قبلی را دارد یا ندارد.

بحث روح المعنا. اما در بحث مشتق، کاربرد جامع در معنا نیست بلکه در «لفظ» (وضع) است. البته باز با اثر بدان اشاره می شود. یعنی الفاظی که چنین خاصیت دارند. برای همین مشتق اصولی چنین تعریف شد «ما کان جاریا علی الذات»^۲ مراد اینجا از «ما» لفظ است. با توجه به این نکاتی که گفته شد مشتق هم مساله اصولی است.

به احتمال قوی، آخوند جامع را فقط ناظر به معانی مطرح کرده است، لذا نتوانسته این توسعه را انجام دهد. در واقع این توسعه ای است که امام ره داده اند و جامعی را که آخوند صرفا در مورد معنا پیاده کرده اند، به «لفظ» توسعه داده اند. با این توسعه می توان مشکل مشتق را هم حل کرد.

مقرر: علی اکبر اژه ای

^۲ أن موضع النزاع فی المشتق یشمل کل ما کان جاریا علی الذات باعتبار قیام صفة خارجة عن الذات و إن کان معدودا من الجوامد اصطلاحا و یتضح أيضا عدم شمول النزاع للأفعال و المصادر. كما یتضح أن النزاع یشمل کل وصف جار علی الذات و لا یفرق فیہ بین أن یكون مبدؤه من الأعراس الخارجیة المتأصلة كالبیاض و السواد و القیام و القعود أو من الأمور الانتزاعیة كالفوقیة و التحتیة و التقدّم و التأخر أو من الأمور الاعتباریة المحضة كالزوجة و الملكية و الوقف و الحریة.

(أصول الفقه - ط دفتر تبلیغات اسلامی، ج ۱، ص ۴۹).